

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راجع به کیفیت و حقیقت غناء در لغت مطالبی  
عرض شد. اجمال آن مطالب این است که غناء به  
معنای ترجیع صوت در حلق است و انخفاض و  
ارتقاع صوت است به واسطه حرکات حلق و زبان  
در فم به نحوه ای که صدا ترجیع پیدا می کند و  
دارای حُسن و لطافت می شود. چون بدیهی است که  
هر شخصی اگر زیباترین و لطیف ترین صوت را هم  
داشته باشد، اگر به یک نحو آواز بخواند هیچ نوع  
حسنی از او تراوش نمی کند. آنچه که موجب حُسنِ  
در صدا است همان ترجیع و انخفاض و ارتقاع در  
صدا و گردش و تدویر الحان است در دهان که آن  
موجب تحسین صوت می شود، به این غناء گویند.  
این معنا، معنای غناء است. روایاتی هم در اینجا در  
زمینه تَغْنُوْ بِالْقُرْآنِ یا ترجیع در قرآن ذکر کردیم و به

نظر می‌رسد آیاتی هم که دلالت بر حرمت غناء می‌کند، آن آیات را هم بیان کردیم. البته حالا راجع به خصوصیات بیشتر و کیفیت استفاده حرمت از آیات و یا اشکالاتی که وارد می‌شود بر کیفیت استدلال، اینها همه مسائلی است که خب همه این مسائل را در پیش روی داریم.

یکی از آیاتی که به آن استدلال می‌شود بر حرمت غناء، آیه شریفه **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ** ﴿لقمان، ۶﴾ است. بعضی از مردم به لهو حدیث اشتغال دارند، مسائل لهوی را مطرح می‌کنند، صحبت‌های لهو و لغو را می‌کنند تا اینکه مردم را بواسطه این صحبت‌ها و اشتغال به این امور، از راه باز بدارند.

کُلینی در کافی جلد ۶ صفحه ۴۳۱ روایتی را نقل می‌کند به سند خود از محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام، قال سمعت يقول الغناء مما اوعد الله عليه النار و تلى هذه الآية **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي** ... غناء از جمله مواردی است که خداوند بر آن وعده آتش داده و این آیه را حضرت تلاوت می‌کند **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...** و همین طور در تفسیر مجمع‌البیان در ذیل این آیه مرحوم طبرسی

آنچه که من نگاه کردم از بسیاری از مفسرین حتی از اهل تسنن می‌آورد که، منظور از **لَهُوَ الْحَدِيثُ** را آنها غناء می‌دانند، حتی یک روایتی را هم از ابی هریره نقل می‌کنند که قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ مَلَأَ مَسَامِعَهُ مِنْ غِنَاءٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ أَنْ يَسْمَعَ صَوْتِ الرُّوحَانِيِّينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. قِيلَ وَ مَنْ الرُّوحَانِيُّونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ قِرَاءَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ - که با توجه به فحوای در حدیث، آن سندش ممکن است که مفروغٌ عنه قرار بگیرد و روایت روایتی است که از مضمونش استشمام رائحة صدق می‌شود - کسی که گوشهای خود را از غناء پر کند این صدای روحانین را در روز قیامت نمی‌شنود. این با مبانی تطبیق می‌کند. البته این غناء چیست که حالا این را عرض می‌کنیم. از رسول خدا سؤال شد که روحانین چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند که قراء اهل الجنة هستند. و ابن عباس هم از این آیه استفاده غناء کرده است. ابن عباس، زهری و دیگر از مفسرین از شیعه و سنی، آنها هم از **لَهُوَ الْحَدِيثُ** در این آیه استفاده غناء کرده‌اند. غیر از این، روایت هم داریم. حتی روایت دیگری هم داریم. این روایت از امام باقر بود، روایت از امام صادق هم

داریم که حضرت فرمودند از مصادیق **لَهُوَ الْحَدِيثُ**،  
منه الغناء، از مصادیقش غناء است. این یک آیه که  
در ذیلش هم روایتی که تفسیر می‌کند و مصداق  
برای آیه تعیین می‌کند در این جا وجود دارد.

آیه دیگری هم هست که به آن استدلال کردند،  
مخصوصاً شیخ حرّ، ... **فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ**  
**وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ** ﴿الحج، ۳۰﴾ **الْأَوْثَانِ** که  
مشخص است. اما **قَوْلَ الزُّورِ**: عن عبد اعلا قال  
سئلت جعفر بن محمد عن قول الله عزّ و جل  
**فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ** قال  
**الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ الشَّطْرَجِ وَ قَوْلَ الزُّورِ الغناء**،  
غناء است. قلت قوله عز و جل **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ**  
**يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ**  
**يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ** ﴿لقمان، ۶﴾ قال  
منه الغناء. حضرت در این جا غناء را از مصادیق **لَهُوَ**  
**الْحَدِيثِ** قرار دادند.

روایت دیگری که باز در این جا هست روایتی  
است از معانی الاخبار، صدوق از پدرش روایت  
می‌کند، سلسله سند صحیح است و می‌رسد به حماد  
بن عثمان عن ابی عبدالله علیه السلام قال سئلته عن  
**قَوْلَ الزُّورِ**، قال منه قول الرجل للذی یغنی احسن.  
آن کسی که غناء می‌کند این افرادی که به او

می گویند احسنت، أَعَد، تشویق می کند و ...، مثل این افرادی که وقتی قاری دارد قرآن می خواند اینها دائم می گویند الله اکبر! این قدر هم من بدم می آید از این الله اکبر گفتنهای این طوری! یک چیز بی مزه‌ای! یکی از آن طرف داد می کشد! یکی نعره می کشد! اصلاً مجلس را خراب می کنند! آن روحانیت قاری را از بین می برند و وزانت و متانت خود این آیات [را خراب می کنند،] آن تأثیری که می خواهد این آیه در شنونده بگذارد، با این الله و الله‌های اینها همه خراب می شود و همه از بین می رود! در هر صورت کار بسیار زشتی است! چون خود نفس آن آیات، یک حالت توجه برای سامع بوجود می آورد، تا می خواهد آن حال توجه، این آیه را در نفس قرار بدهد، یک مرتبه صداهای دیگران می آید و آن حال توجه را از بین می برد و تبدیل به یک مجلس صوری می کند. علی ای حال این کار بسیار زشت و ناپسند است.

آیه دیگری که باز در این جا استدلال شده، البته نه مثل سایر آیات دیگر، ولی رائحه او از این آیه استشمام می شود، این را شیخ الاسلام طبرسی در تفسیرشان در ذیل این آیات در سوره نجم بیان

می کند؛ **أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ** ﴿النجم، ۵۹﴾ و

**تَضْحَكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ** ﴿النجم، ۶۰﴾ و **أَنْتُمْ سَامِدُونَ**

﴿النجم، ۶۱﴾ کشف از زمخشری نقل می کند که

می گوید **أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ...** در لغت هم به

معنای غناء آمده است، به معنای تحیر هم آمده است،

يقول شخصٌ لَجَارِيَةٍ إِسْمِدَى لَنَا إِنِ اسْمِدَى أَيُّ غَنَى

به معنای غناء می آید، برای ما غناء کن. مضمون آیه

به این تفسیر این طور می شود: آیا شما از این قرآنی

که آمده تعجب می کنید؟ چون اینها در مقابل این

قرآن و افرادی که قرآن می خواندند بعضی ها را

می آوردند که آنها هم شروع می کردند به لهو و لعب

و خواندن اشعار جاهلی و اشعار عاشق و معشوقی

و از این چیزها و با این چیزها مردم را به طرف

خودشان می کشیدند و جلب می کردند تا این که مثلاً

مردم نروند به طرف کسی که دارد قرآن می خواند یا

نروند به طرف جایی که صدای قرآن از آنجا می آید

و ببینند که چه خبر است؟ شما تصور کنید از یک

جا صدای قرآن می آید آن طرف هم ترانه گذاشته اند

با بلندگو، خب مردم می روند آنجا دیگر که مثلاً

صدای فلان خواننده کذا را بیاورند بگذارند با دف

و نی و این آلات و اینها، شما ببینید مشتریهای کدام

یک از این دو محفل بیشتر است و مجلس کدام گرمتر است؟ اینها هم در قبال این. **أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ**

سؤال: دلالت بر اعم بودن می کند، اعم از غناء و

غیر غناء

جواب: بله دیگر. معنای سَمَدٌ یَسْمُدُ ای غَنِيٌّ به

معنای غناء می آید، البته در لغت به معنای تحیر و

اینها هم هست ولی آن چه را که می خواند با این آیه

**وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ** یعنی شما می خندید و مسخره

می کنید **وَ تَضْحَكُونَ** می خندید به این آیات و توجه

نمی کنید، **وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ** دنبال غناء می روید و به آن

سمت کشیده می شوید. بیایید ببینید در این آیات چه

هست؟ به این جا بیایید. این آیات حکایت از این

چیزها می کند که زمخشری در این جا سَمَدَ را به

معنای غناء قرار داده و با معنای آیه هم جور در می

آید. اگر **سَامِدُونَ** را به معنای متحیرون بگیریم، می

شود حالا فرض کنید که آن را هم به یک نحوی

تأویل کرد که [قابل قبول باشد]، یعنی گیج هستید،

چکار دارید می کنید؟ اصلاً خودتان می فهمید؟ این

آیات را می شنوید و اصلاً سر سری از آن رد

می شوید! یعنی خدا دارد آنها را مورد خطاب قرار

می دهد که اصلاً عقل خودتان را به کار انداختید؟

فهمتان را به کار انداختید؟ مثل افراد حیران که نمی‌فهمند چه راهی دارند و چه طوری...؟ علی‌ای حال از این آیات یک نحوه استفاده‌ای شده ولی روایتی در این زمینه نیست.

این آیاتی بود که مستدلین به حرمت غناء به این آیات استدلال کردند و تأیید داشتند و روایاتی که در این جا آمده ذکر کردند. از جمله آن افراد مرحوم شیخ حُرّ اَمَلی است. ایشان در رساله‌ای که در غناء دارد، در آن جا به این آیات استدلال کرده و می‌خواهد رد بکند آن روایات دیگری را که ترجیح قرآن در آن جا آمده که حالا آن روایات را فردا یا شاید روزهای بعد می‌خوانیم.

نکته‌ای که در این جا هست و به نظر می‌رسد که از این نکته غفلت شده، این است که خود آیات در این جا مفاد خودشان را می‌رسانند. یعنی به عبارت دیگر **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ ...** در این جا خود آیه دارد می‌گوید **لَهْوَ الْحَدِيثِ**، حدیثی که لهو است، حدیثی که لغو است، حدیثی که باطل است، خب این مسلم است که صدای خوب هیچ وقت نمی‌تواند باطل باشد، صدای زیبا و صوت

حَسَن، این باطل نیست. و نه تنها این مخالف با فطرت انسان است که انسان زیبایی و جمال را می‌طلبد و به او جذب می‌شود، صدای حسن یکی از پدیده‌ها و نعمتهای الهی است و این بر خلاف فطرت و تعقل است که خداوند یک صدای زیبا و پسندیده را بدهد و بعد بگوید شما از این استفاده نکنید. حتی نسبت به مسائل دیگر هم صحبت همین است و ما همین مطلب را می‌گوییم.

فرض بکنید که زیبایی یک مسئله‌ای است که هیچ وقت مقدوح نشده، قدحی برای آن نیامده، آن چه که هست تبعاتی است که ممکن است بر این مسئله مترتب باشد. فرض کنید که نفس نگاه کردن به زن نامحرم از نظر شرعی و عقلی و اینها هیچ اشکالی ندارد. یک زنی را به عنوان یک جمال، انسان می‌خواهد نگاه کند و خوشش بیاید. مهم این است که شارع این عمل را حرام قرار داده است بخاطر تبعاتش، چون غریزه جنسی به واسطه این نگاه تحریک می‌شود و بعد مفاصدی بر آن مترتب می‌شود، از این باب نظر به اجنبیه حرام است. اما اگر نه، فرض بکنید که این مسئله اصلاً وجود نداشته باشد، شما فرض کنید که به یک گل زیبا می‌خواهید

نگاه کنید این چه اشکال دارد حالا ولو این گل گل همسایه است؟ منزل، منزل همسایه است، گل باغبان است، در باغ است. به یک منظره زیبا نگاه می کنید، این چه اشکالی دارد؟ نگاه کردن که اشکالی ندارد، التفات کردید. آن مبنایی هم که ما در آن موقع شاید آن مبنا را مطرح کرده باشیم، آن مسئله در این جا هم می آید. حالا دیگر خیلی باز نمی کنیم قضیه را. پس بنابراین **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ ...** خود آیه آن جنبه بطلان را دارد ذکر می کند که حدیث، حدیث باطل است. اگر غناء به معنای صوت حسن باشد این بطلان ندارد، خیلی هم مستحسن است، چه اشکال دارد؟ پس معلوم می شود که در این غنائی که امام باقر و امام صادق علیهما السلام می فرمایند که منظور غناء است یا این که منه الغناء از مصادیق **وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ، قَوْلَ الزُّورِ** یعنی ظلم و باطل، زور یعنی باطل، شهادت به زور یعنی شهادت به باطل...

سؤال: ما در این جا می توانیم بگوییم صرف نظر از روایات وارده در تفسیر این آیه، اگر بخواهیم به خود آیه نگاه کنیم شاید بعضی ها اشکال کنند که **لَهْوَ الْحَدِيثِ** فقط صرف مطالب و معانی کلمات را

می‌گیرد نه ...

جواب: ببینید **لَهُوَ الْحَدِيثِ** یعنی هر کلامی که آن کلام لغو است، آن کلام، کلام لهو است، انسان را به لهو می‌اندازد. فرض کنید که صحبت‌های اهل دنیا، صحبت‌های شیرین، بعضی‌ها هستند با صحبت‌های گرم خودشان و مسخره کردن و لطیفه پراندن و استهزاء کردن آن ابهت دین و آن جذب و اهتمام مردم را نسبت به دین و اینها کم می‌کنند و می‌گیرند، خطبایی هستند، الآن هم هستند که اینها با صحبت‌های شیرین و لفاظی و عبارات و اینها خلاصه مجالس خودشان را رونق می‌دهند، و افراد و جوانها را اینها را به سمت خودشان می‌کشانند، اینها مصادیق **لَهُوَ الْحَدِيثِ** است. یعنی هر کلامی که آن کلام، انسان را به لهو و باطل و جدایی از حق می‌اندازد و از حق و نور، انسان را دور می‌کند، این مجالس، مجالس **لَهُوَ الْحَدِيثِ** است. پس بنابراین خطباء و سخنرانیهایی که آن سخنرانی‌ها ضد مذهبی است و با حرکاتی و عباراتی و با نقل اصطلاحاتی و خواندن اشعار کذایی باعث می‌شوند مردم جدا بشوند و آن حقیقت دین در آنها خاموش

بشود و گرایش به باطل پیدا کند، این مصداق **لَهُوَ**  
**الْحَدِيثِ** است. مجالسی که در این مجالس سرود و  
 فلان و خواندن و مغنیات و اینها هست که اینها بطور  
 کلی انسان را از آن روحانیت دور می‌کند و جنبه  
 بهیمیت را برای انسان می‌آورد، حیوانیت را برای  
 انسان می‌آورد، انسان خودش هم این را احساس  
 می‌کند که دور شده، کدورت و ظلمت پیدا کرده،  
 تکدر پیدا کرده، اینها هم از مصادیق **لَهُوَ**  
**الْحَدِيثِ** است. افرادی که با شعوذه و با بعضی از کلمات و  
 کارها، اینها می‌آیند و در قبال پیامبران و خلاصه دم  
 و دستگاه دین برای خودشان بساطی راه می‌اندازند  
 و با صحبت‌هایی مردم را جذب می‌کنند و بعد با آن  
 صحبت‌ها مردم را از دین کنار می‌کشاند، اینها همه از  
 مصادیق **لَهُوَ**  
**الْحَدِيثِ** است. یک مصداق واحد ندارد.  
 لذا امام علیه می‌فرماید منه الغناء، یکی از آن اقسام  
 غناء است، فقط تنها این غناء **لَهُوَ**  
**الْحَدِيثِ** نیست.

یا در **وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ، الزُّورِ** به معنای  
 کذب و باطل است. **الزُّورِ** به معنای هر چه که بطلان  
 دارد و کذب را هم از این نظر به آن می‌گویند کذب  
 که **قَوْلَ الزُّورِ** است، چون کذب خالی از حقیقت

است و بطلان در او سریان دارد، حق در او وجود ندارد، از این نظر به آن زور گفته می‌شود که در اینجا امام علیه السلام می‌فرماید: منه الغناء، که **قَوْلَ الزُّورِ** مصادیق متفاوتی دارد که یکی از آن مصادیق، غناء است.

پس بنابراین اولاً بلا اول ما باید بدانیم منظور از این آیات که ائمه آمدند تفسیر کردند چه نوع غنایی است؟ آیا غنای به معنای لُغوی است که صرف ترجیع و تحسین صوت است؟ اگر این است که این **لَهُوَ الْحَدِيثِ** نیست، اصلاً آیه این را نمی‌گوید. مثل اینکه فرض بکنید که آیه راجع به حج بیاید بحث بکند اصلاً به غناء چه مربوط است؟! این را می‌خواهم خدمتان عرض کنم تا اشکال مرحوم شیخ حر آملی بر روایات روشن بشود که اصلاً ایشان این مسئله را متوجه نشده، یک غناء در ذیل روایت دیده آمده هر چه روایت مربوط به این است گذاشته کنار! خود این آیه دارد مصادیق خودش را بیان می‌کند، ما اصلاً نیازی به روایت نداریم. خود این آیه دارد آن بطلان و لغویت را بیان می‌کند و مسلم است یک شعری که آن شعر با ترجیع صوت باشد و مستحسن

باشد و شعر الهی باشد و دارای حکمت و موعظه باشد هیچ وقت این **لَهُوَ الْحَدِيثِ** نیست، کجایش **لَهُوَ الْحَدِيثِ** است؟ **لَهُوَ الْحَدِيثِ** نیست.

اگر قرار بر این باشد که شما شعر را بخوانید بدون ترجیع که آن اصلاً غناء نیست. اصلاً خیال می‌کنم انسان، مورد استهزاء افراد و مخاطبین واقع بشود که بیاید یک شعر را، حتی آیه قرآن را به یک نحوی بخواند مثل این بچه‌های کلاس اول و دوم که یک چیزی را حفظ می‌کنند، همان طور به یک روال، به یک صدا، نه بالا دارد نه پایین دارد می‌خوانند تا آخر، آدم به خط دوم که می‌رسد خوابش می‌برد! این که اصلاً...، این آیه را بخوانید بالا و پایین ببرید می‌شود غناء، یعنی هم اینکه می‌خواهید تحسین بدهید به آیه، این لازمه‌اش ترجیع است. تحسین ندهید به آیه، این آیه مسخره می‌شود، این کلام و صوت یک صوت لغوی خواهد بود از این نقطه نظر، پس بنابراین، این چیزی است که طبع انسانی از آن تنفر دارد. اینی که ما غناء را صرف ترجیع بدانیم و حرام، اصلاً طبع اولی انسان از آن تنفر دارد. چون

شما هر چیزی را بالاخره بالا و پایین می‌برید، حالا آن بالا و پایین بردنش تفاوت می‌کند، هر صدایی را شما بالاخره یک گردش، تدویری، یک چیزی در آن می‌دهید و همین را ما در زمان ائمه هم می‌دیدیم. آن افرادی که می‌آمدند پیش ائمه مراثنی می‌خواندند آنها هم تدویر در صوت می‌دادند، این طور [به صورت معمولی] نبود. امام حسن علیه السلام صوت قرآنش مردم را نگه می‌داشت، حتی آن سقاها آب مشکشان تا آخر می‌رفت، مشکشان خالی می‌شد و نمی‌فهمیدند! امام حسن علیه السلام همین طوری می‌خواند مثل بچه‌های کلاس اول **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ النَّعِيمِ** ﴿لقمان، ۸﴾؟ خب این دیگر مشک آب ریختن ندارد! اینکه دیگر ترجیع صوت ندارد من هم می‌توانم بخوانم! پس این چه صدایی بوده که این صدا همه را نگه می‌داشته؟ ترجیع بوده دیگر در آن، این که دیگر چیزی ندارد.

یا این که فرض کنید ابن مسعود که می‌آمد قرآن می‌خواند برای رسول خدا و در این قرآنش ترجیع داشت و رسول خدا را به گریه می‌انداخت خب این

بخاطر چی بود؟ بخاطر همین انخفاض و ارتفاعی بود [که در صوت خودش می داد] به اضافه آن حالت خودش که [یک حالت حزنی در صوتش داشته]. و در [روایت هم داریم] که **إِقْرَأَ الْقُرْآنَ بِصَوْتِ الْحَزِينِ**. بالاخره در خود صوت حزین هم ترجیح است، بدون ترجیح دیگر حزن هم معنا ندارد، حزن هم دیگر در آن جا متمشی نمی شود.

علی کل حال آن چه که مسلم است و مولای درزش نمی رود [(قابل خدشه نیست)] در استفاده از این آیات، این است که این **لَهُوَ الْحَدِيثِ** صرف یک غنایی که دارای ترجیح باشد نیست. از مصادیق **لَهُوَ الْحَدِيثِ** آن صوت دارای غنا و دارای مضامینی است که آن غناء به اضافه آن مضامین، هیئت ترکیبیه‌ای را بوجود می آورد که آن هیئت ترکیبیه، موضوع برای غناء خواهد شد. شما اگر فرض کنید که یک تصنیفی که دارای همین لاطائلات و فلان هست این را بدون صدا بخوانید، شما می بینید که چندان تأثیری در شما ندارد، نه این که اصلاً نداشته باشد، ولی خیلی ندارد. غناء را با اشعار حکمی و عرفانی و ولایی بخوانید، می بینید اصلاً کدورت پیدا نکردید. پس اگر این دو

مسئله ضمیمه بشود؛ یکی آن مفاهیم و معانی مُلهیه که نفس آدمی را وارد در لهویات و عالم بهیمیت و حیوانیت می کند، به انضمام صوت ترجیع، این دو مسئله اگر ضمیمه بشود، آن غنایی بوجود می آید که مصداق **لَهُوَ الْحَدِيثِ** و مصداق **وَ اجْتَنَبُوا قَوْلَ الزُّورِ** است. این آن چیزی است که ما فعلاً می توانیم استفاده کنیم.

سؤال: [پس نظر ایشان (مرحوم شیخ حر آملی) این بوده که قرآن را با صوت نخوانند بلکه همین طور معمولی بخوانند؟]

جواب: بله، بله، بله.

سؤال: صدای آلات موسیقی را به آن غناء نمی گویند، غناء در واقع همان ترجیع صوت است.

جواب: بله، آن یک مسئله دیگر است. مسئله حرمت موسیقی یک بحث جدایی دارد. غناء یک بحث جدایی دارد. حالا ما فعلاً غناء را داریم بحث می کنیم تا به آن هم برسیم.

سؤال: پس این که استعمال می شود در واقع استعمال غلطی است؟

جواب: بله.

سؤال: استعمال غناء می‌شود در آلات موسیقی.

جواب: البته داریم که مجالسی که در آن این

آلات موسیقی زده بشود که طبعاً این آلات موسیقی

انسان را به لهو و لعب می‌اندازد، هم زمانش اشعاری

هم که خب در آن اشعار، اشعار دنیوی و محبت‌های

مجازی و این ارتباطات [عاشقانه] آنها هم در آن

اشعار همزمان است، یعنی اگر مجلس غناء آمده و

گفتند مجلسی که در آن آلات موسیقی و اینها هست،

به نفس آلت موسیقی غناء گفته نمی‌شود بلکه به

زدنش در آن مجلس غناء گفته می‌شود. و لذا اگر

شما آلات موسیقی را در مجلس روضه به یک نوع

خاصی بزنید نمی‌گویند که شما در این جا غناء

کردید، گرچه حرام است آلات موسیقی، ولی غناء

نیست. مثل این که آلت موسیقی با شطرنج فرق

می‌کند. شطرنج یک مقوله ای است، آلات موسیقی

یک مقوله دیگر است. آلات موسیقی با خمر فرق

می‌کند، موضوع متفاوتی دارند. غناء هم برای

خودش یک موضوع جدایی دارد.

سؤال: ...؟

جواب: و الله مسئله کلی در مورد موسیقی...،

البته من این مطلب را که شما می‌فرمایید به یک صورت باز تر در مقدمه ارتداد آورده‌ام که به طور کلی ریشه احکام از چه نشأت می‌گیرد؟ در آن جا من این مسئله را ذکر کرده‌ام که امکان ندارد یک حکمی مقرّب باشد و نورانیت بیاورد در حالی که از نظر شارع مقدوح باشد، حالا یا مکروه یا حرام، این اصلاً امکانش نیست. چون احکام از نقطه نظر مصدر تشریحش، این احکام، احکام دل بخواهی نیست...،

... نمی‌شود شارع چیزی را که مقرّب باشد - این

لغو می‌شود دیگر - آن را مُبَعَد بدانند. اگر نفس آن

عمل خارجی را ما ملاک برای آن [حکم بدانیم،]

خب آن عمل خارجی یا کدورت زاست یا نورانیت

زاست دیگر. یکی از این دو تا است. اما نکته در

اینجا این است که اگر یک شخص مُشْرِف باشد بر

مسائل نفسانی و بر خودش و بر قضایا و تبعاتی که

ممکن است بعداً پیش بیاید، می‌توانیم بگوییم که نه،

آن شخص فرض کنید که برایش اشکالی ندارد. ولی

اگر مشرف نباشد لعل اینکه این حالت نورانیت فعلی، تبعات مفسده انگیزی داشته باشد و انسان غافل باشد. لذا احتیاطش این است که ترک کند. آخر بعضی ها مطرح می کنند که ممکن است یک چیزی مقرب باشد، اما شارع نخواهد! مگر شارع مثل ماست که دل بخواهی یک چیزی را بخواهد یک چیزی را نخواهد؟ دل بخواهی من می گویم این را می خواهم، نه آن را می خواهم...

سؤال: از این جهت که مثلاً می گویند شارع حکم بر کلی کرده است نه اینکه تمام افراد را در نظر گرفته باشد و این حکم را داده باشد، حکم غالب افراد، آن وقت بعضی از نفوس مثلاً با شنیدن این اصوات ...  
جواب: صحبت در تشخیص است، بحث نداریم، ممکن است شارع حکم به اغلیت کرده باشد، اما تشخیص اینکه این مصداق از آن است یا از این، این با چه کسی است؟

سؤال: خودش می بیند که الان حال فعلی او...  
جواب: بیخود می بیند! آنهایی که عرق می خورند مست می کنند آنها هم خیلی چیزها می بینند! حال

خوشی پیدا کرده‌اند و دیگر توحیدی به همه نگاه می‌کنند! یا آنهایی که همین مُخدرات و چیزهای تخدیری را استفاده می‌کنند آنها هم احساساتی دارند، حالتی و بهجتی و مدرکاتی و ... اما اینکه الان این چه اثراتی دارد روی نفس آنها می‌گذارد و آن حقیقت و اصل را دارد از بین می‌برد و فقط یک صوری دارد...، این را که نمی‌فهمند. آنها را از آن کِشِشِ ساقط می‌کند، یک سری موهومات و چیزهای عرضی را برای آنها جلوه می‌دهد خیال می‌کنند مسئله همین است! انبساط پیدا کرده‌اند! شور و شغف و...!

سؤال: مسائل عبادی هم همین طور است؟  
آنهایی که خودشان تصور می‌کنند [و یک سری اذکاری را بدون دستور از استاد می‌گویند؟]

جواب: بله آن هم همین طور است. البته یک اذکاری هست که اینها نه، آنها منفعت عام دارد ولی بعضی از اذکار اذکار خاص است که آنها خطر دارد.

سؤال: ذکر را بگوید منقلب می‌شود؟

جواب: بله.

سؤال: آدم را به عالم خیال و ... می برد؟

جواب: نه، ممکن است اثرات دیگری داشته باشد، یا خیال را تقویت کند، یا واردها قوی بشود و شخص نتواند تحمل کند، همه جور هست. یا فعلاً حال قبض اقتضاء می کند و ذکر او را به بسط بیاورد، یا بالعکس و مضراتی بر او مترتب می شود.

سؤال: زیارت عاشورا را می گفتند که کلاً باعث بروز یک مصیبتها و گرفتاریها و مشکلاتی برای شخص می شود، اصولاً دستور نمی دادند به اشخاص که ...

جواب: اربعینی نمی گفتند. بله، به هر کسی نه، به افراد خاصی این دستور را می دادند.

سؤال: آنها که با حضرت ملاقات داشتند حضرت خیلی به زیارت جامعه و زیارت عاشورا ترغیب کردند، این کیفیتش چه طور است؟

جواب: البته خب آنها چون همراه با زیارت عاشورا چیز دیگری نمی خواندند، شاید این مسئله فرق نکند، برای آنها خیلی مهم نباشد. اما اگر این زیارت عاشورا ضمیمه چیزهای دیگری بشود، آن

وقت ممکن است اثر داشته باشد. فرض کنید که همین ذکر یونسیه یا ذکر لا إله الا الله، این دو تا به خصوص، اینها یک مشکلاتی را برای انسان در زندگی بوجود می‌آورد، اینها طبیعی است. حالا هر کس می‌خواهد بگوید، نمی‌خواهد نگوید. پیش‌تر را به تنش باید بمالد! آن وقت اگر همراه با این چیزها دیگری ضمیمه بشود آن وقت اثر اینها بیشتر می‌شود لذا همراه با این نمی‌گویند مگر به بعضی از افراد خاص که آنها اگر به سرشان هم بیاید مستحق هستند، یعنی خلاصه یک مقداری بایستی که متوجه و متنبه بشوند. و به هر کسی دادن نه، ولی هفته‌ای یک بار اشکالی ندارد.

سؤال: زیارت عاشورا؟

جواب: بله

سؤال: با آن صد لعن و صد سلام؟

جواب: بله

سؤال: در ضمن یکی گفته بود ذکر لا اله الا الله

و یونسیه بلا می‌آورد، گفته بود ما که تجربه کردیم

برای ما خوب بود

جواب: خب به بعضی ها می سازد! می گویند آقای شیخ محمد بهاری تسبیح را دستش گرفته بود در مجلس، همین طوری می چرخاند، می گفتند آقا شما...! می گفت عشق به ما ساخته است. حالا به بعضی ها می سازد.

سؤال: حتی بدون توجه هم این آثار را دارد؟

جواب: نه آثارش کم است، مرحوم آقای حداد می فرمودند: حتی بدون توجه به معنا بی اثر نیست. ولی اثر زیادش با معنا است. ایشان حتی می فرمودند کسی نمی تواند در سجده بگوید در طول روز بگوید، در حین راه رفتن و اینها بگوید، اشکال ندارد.

سؤال: در ایام رجب و شعبان و رمضان که اذکار زیاد هست اینها را می شود تقسیم کرد مثلاً به سه وقت در روز؟ سحر و ظهر و شب؟ مثلاً سه هزار تا، دو هزار تا، هر چه بیشتر ...

جواب: بله، می شود تقسیم کرد، یکدفعه که نمی شود دو هزار تا، سه هزار تا، زن می آید پدر را در می آورد می گوید بالام جان نه خبر!

سؤال: تقسیم آن به چه وقتهایی خوب است؟

جواب: خوب دیگر همیشه، بین نماز ظهر و عصر بهتر از همه است، بین الطلوعین، بعد نماز ظهر و عصر، مغرب و عشاء

سؤال: یعنی آقا مستمر پشت سر هم نمی گفتند؟

جواب: نه،

سؤال: تقسیم می کردند؟

جواب: بله. البته خب گاهی هم مرحوم آقا حتی هزار تا هم داشتند در یک مجلس واحد. من یادم است که یک وقتی در پشت بام هزار تا داشتند.

سؤال: ...؟

جواب: بله، بله امروز زیارت کردیم.

سؤال: ...؟

جواب: نه آقا ما عوض شما رفتیم. یک آب انباری ایشان درست کردند آن زیر، بعد یک سوراخی هم آن طرف در دیوار، امروز به دکتر دلشاد گفتم اگر گفتم اینها کجا تختشان را می گذارند؟ گفتم: من خیال می کنم در آن سوراخ! آنجا امن تر است! ذکر خیر شما هست آقا!

سؤال: پس چرا در مورد زیارت عاشورا مردم

می گویند ما می خوانیم و حاجت می گیریم؟ اینها اثر  
بدی ندارد؟

جواب: نه، ندارد.

سؤال: چه طور می شود؟

جواب: معمولاً ندارد. خب اینها اهل ذکر  
نیستند. البته می گویم در بعضی از موارد بر حسب  
خود حال، ممکن است که نداشته باشد، حالات  
انسان هم تفاوت می کند.

تلمیذ: معمولاً کامل نمی خوانند با صد سلام و  
صد لعن.

مرحوم آقای حداد به آن صد سلام، صد لعن  
خیلی توجه داشتند. می فرمودند اگر کسی این را  
بگوید خیلی مهمتر است. گاه گاهی ما در این جنگ  
های آقا سابقاً مطالبی [می دیدیم و] می گفتیم که اینها  
چه طور با طلبگی جور در می آید؟ مثلاً فرض کنید  
یک اذکاری می گرفتند که چهار ساعت فقط در شبانه  
روز وقت می گرفت! چهار ساعت برای یک طلبه  
امکان ندارد مگر اینکه...، البته خب آن موقع دیگر  
ایشان مسجد می رفتند، آمده بودند ایران، دیگر

نجف نبودند. اما در نجف هم اهل این مسائل و اذکار و اینها بودند، هفت سال ...،

سؤال: در آنجا [(نجف)] که چهار ساعت نبوده

؟

جواب: نه آن موقع که نه.

سؤال: با یکی از رفقا صحبت شد می گفت وقتی

مرحوم آقا پیش آقای حداد رسیدند ایشان سفر اولش

تمام شده بود یا نه؟ طبق مطالب در روح مجرد

احساس می شود که سفر اولشان تمام نشده بود...

جواب: افراد در اینجا متفاوت هستند. بعضی ها

در آن سفر، دائم در حال رفت و برگشت هستند.

یعنی همراه با سایر اسفار دیگر، سفر اول را طی

می کنند. همزمان،؟ است. یعنی در عین این که فانی

می شوند دوباره بقاء پیدا می کنند، دوباره فناء

برایشان پیدا می شود، این طور نیستش که دیگر فناء

باشد و بعد هم دیگر بقاء و تمام. ایشان این طور

بودند. تردد بین بقاء و فناء بوده است. آن موقع

ایشان این طور بودند.

سؤال: ...؟

جواب: اشکال ندارد، چه اشکالی دارد که یک

شخصی فرض کنید که...، بالاخره در فناء این افاضه  
معنا ندارد هر چه هست در بقاء است.

سؤال: بقاء قبل از فناء یا بعد از فناء؟

جواب: بقاء که قبل از فناء نمی‌شود. منتهی فناء

یک فنای مستمر نیست. فناء همین طور در حال

رجوع و ... است. یک وقتی فناء فنایی است که

دیگر تمام می‌شود. آنی که می‌گویند سفر اول، این

است. یعنی انسان به فناء می‌رسد و دیگر فنایی برای

او پیدا نشود. یعنی فقط در بقاء باشد. ایشان این طور

نبودند. ایشان دائماً در حال رفت و برگشت و اینها

بودند.

سؤال: فنای در ذات؟

جواب: بله. بله.

سؤال: این منافات ندارد که در مقام اسماء و

صفات هم باشد و در جای دیگر ...

جواب: منافات ندارد. چه اشکالی دارد؟ یک

کسی که فانی در ذات است و در اسماء و صفات هم

هست

سؤال: آن که دارد ولی آن جمله ای که در روح مجرد است مد نظر ما هست، شما فرمودید یک لحظه به آن علوم؟ اعتنایی نمی کردند بعد فرمودید که ایشان همه اینها را در بر می گیرند به خاطر اینکه مقام بالاتر از جبرئیل پیدا می کنند.

جواب: بله

سؤال: این دلالت می کند که به مقام فنای در ذات نرسیده که این حالت برایش هست.

جواب: منافات ندارد. عرض کردم باز منافات ندارد. در مراتب پایین تر جبرائیل هست، در مراتب بالاتر جبرائیل هم نیست.

سؤال: یعنی ایشان در عین حال که در مقام فنای در ذات بوده این مسائل هم برایشان بوده؟

جواب: بله این مسائل را هم داشته.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ